

زنده باد جمهوری دموکراتیک ویتنام

نامه تبریک سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به کمیته مرکزی حزب چیتان ویتنام
بمناسبت بیست و نهمین سالگرد انقلاب استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام

کمیته مرکزی حزب چیتان ویتنام
رفقای عزیز

اجازه دهید مناسبت بیست و نهمین سالگرد اعلام استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام تبریکات پر شور خود را بشما
و وسیله شمایه خلق دلیوریته تقدیم دارم. خلق ویتنام این استقلال را به پایهای نبرد های طولانی و سیهگین برضد امپریالیست های
گوناگون بدست آورد است. پس از آنکه امپریالیسم امریکایی جنگ تجاوزگارانه بر علیه ویتنام دست زد خلق ویتنام، تحت رهبری پیشوای
کبیر خود هوشی مین، قهرمانانهای بااستقامت، ضربات خورد کنند بر تاج و زور در کرد و او را به شکستی اجتناب ناپذیر محکوم ساخت. ما
ایمان را سنجیم که خلق ویتنام با پیروی از آموزش های هوشی مین بزرگ خواهد توانست برگذیه دشواری هائیکه آید، به پیش روی
کلیه دشمنان ویتنامی بر اخلال در جنگ نجات بخش را در هم شکند. امپریالیسم امریکایی را یکبار از خاک خویش براند و سوی توحید میهن
گرد.

امپریالیسم امریکایی که در چارمین است گردید به گسترش جنگ در سراسر هند و چین توسل جست همان امر مقاومت قهرمانانه
کلیه خلق های هند و چین را برانگیخته است. این ماجرا جوش نظامی جدید امریکایی است بسوی شکست کامل او.
خلق ویتنام که همبستگی سرشار از فد اکاری و دلیوری بر علیه رند ترین امپریالیسم جهان دست زد است سهم بزرگی در
پیکار مشترک کلیه خلق های باخاطره هائی ملی ایفا میکند. خلق ویتنام توانسته است قدرت جنگ خود را با خوبی آشکار گرداند. خلق
ویتنام در انتظار جهان یابان ثابت گرد میبکند که خلق کشوری کوچک اگر همت بر مبارزه بگمارد، اگر اسلحه دست برد و سرنوشت کشور خویش
را بدست گیر بیگمان بر تاج و زور کشوری بزرگ پیروز خواهد شد.
افتخار بر خلق قهرمان ویتنام.
سرتنگون یاد امپریالیسم امریکایی.

زنده باد همدردی و وحدت کلیه خلق های انقلابی جهان بر علیه امپریالیسم امریکایی و چاکران وی.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان
شماره ۳ - ۱۳۴۹ - ۲۵ اوت ۱۹۷۰

درباره «سیاست مستقل و ملی» شاه

سردمداران رژیم کجاست؟
امریکا در ایران استقرار یافته اکنون از حمایت و پشتیبانی سوسیال -
امپریالیسم شوروی برخوردار است. اصرار دارند به مردم ایران
تلقین کنند که سیاست رژیم «سیاست مستقل ملی» است. شاه
مقامات دولتی ایران هر روز از «سیاست مستقل ملی» سخن میمان
در آورنده مطبوعات مقالات متعدد در ستایش سیاست مستقل
ملی ایران مینویسند. معدلتسخنان بر حرارت آنها در سردم
میمن مانند آتشی نمی بخشد. مگر میشود حضور بود اخلاقی امپریالیسم
رژیم شاه اقتصادی، اجتماعی و نظامی دید و باز هم سخن
سردمداران رژیم باور داشت؟

زیوتی و درمانگی رژیم از اینجا پدید است که اخیرا
برای اثبات «سیاست مستقل ملی» دست بدامن کارشناسی
زدند که «شوری های» خود را در مکتب سازمان امنیت آموخته است.
سازمان امنیت تصور میکند با در دست داشتن این ممبر و شوری با فیهنگ
وی میتواند جوانان مبارز را زیر پرچم شاه گرد آورد. غافل از اینکه
شوری های من در آردی، با گفتن و نوشتن عباراتی نظیر: «مخت
شاهنشاهی را سپاس میباید گفت...» که در خورد دربار سلطان
محمود عزیزی و مداحان پست درباری است نمیتوان جنگ حقایق رفت
و واقعیات را وارونه جلوه داد.

دفاع ناشیانه از این ممبر سازمان امنیت از «سیاست
مستقل ملی» در واقع تأیید این نگاه است که سیاست شاه در راهی
کشور را بر روی نفوذ و سلطه هر چه بیشتر امپریالیسم و سوسیالیسم
بازنگه داشته است و باید هم بنگردد. او این نظریه را که امروز هم
با تکیه بر امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم با برجاستاد هائی پیش
نمیدانند و مینویسد: «اتفاقا جان کلام همین جاست... گوئیترین
در نیک «سیاست مستقل ملی» ایران داشتن روابط مساوی با غرب و
شرق (بخوانید با امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم توفان) و همه
کشورهای جهان است و تفکیکی از آنها».

اگر این «شوری» عجیب را که از چینه سازمان امنیت
بیرون آمد صلاحت اعتبار بدانیم آنگاه لاف با پدید یزید که ایران
صی پنج سال اخیر یعنی در دوران «پدر تاجدار» و نه در زمان
«پسر تاجدار» (بعز سال های اخیر) دارای «سیاست مستقل
ملی» بوده است. رضاخان در تمام دوران قدرت و سلطنت خود
هیچگاه از مبارز و کمین و خصومت نسبت به اتحاد شوروی که در آن زمان مهد
سوسیالیسم و بیگانگی سوسیالیستی جهان بود دست برداشت.
محمد رضا شاه نیز پیش از بیست سال فقط بر غرب تکیه داشت و غرب
هم پادشاه این وفاداری را به او داد و تاج و تخت از دست گرفته او را
بوی بازگردانید. تنها در سال اخیر روابط دولت ایران با
اتحاد شوروی نیز بدست و دست و دست و دست گرایش علی در سال اخیر نفوذ
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شوروی در ایران گسترش یافت و بر طبق
این «شوری» هر اندازه این نفوذ توسعه بیشتری پیدا کند، هر اندازه
روابط با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای ریز و یونیستی بسوی تساوی
با روابط غرب گرایش یابد دولت ایران بیشتر در راه «سیاست مستقل
ملی» پیش خواهد رفت (قابل توجه ریز و یونیستی های وطنی).

«سیاست مستقل ملی» آنگاه مسرود کمال خواهد رسید که سلطه
امپریالیسم امریکایی با سلطه سوسیالیسم امپریالیسم شوروی برابر گردد
اصولا «روابط مساوی» چه معنی دارد؟ آیا
باین معنی است که شاه ایران همانقدر گوش بفرمان امپریالیسم است
که فرمانبرداری سوسیالیسم امپریالیسم؟ آیا باین معنی است که نفوذ
امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم یکسان میدان را در میشود؟ آیا
باین معنی است که تفاوت منابع ریز و یونیستی بقیه در ۳

قانونی شدن ریز یونیست ها

رادیو مسئله منع با عدم منع حزب خود ایران میگوید. همه هیات اران
سیاسی را استند که رابطه «شاه حزب» ریز و یونیستی و امروز
ریز یونیستی توده ایران وارد مرحله جدیدی میشود. سازمان
امنیت همچارم خویش را در جریان گذاشت. اطلاعات سر مقاله
نوشت. و کله زبان باز کردند. سناتور هاسکوت سالیان در آواز را
شکستند. حتی نمایند «زابل» پیشنهاد بیسابقه ای بمجلس داد
تا دولت با اطلاع آنها که عضویت حزب توده را قبول کرده اند
و اکنون در خارج از کشور اقامت دارند بر سرانند که کمیته برای سه
ماه ایران بمانند. کار روشن بود که «شجاعت» نمایند «زابل»
انگیزه های در سازمان امنیت دارد. رادیو بیگ ایران هم در این
مدت با حوصله تمام کوس مناظره سیز تا آنکه پهلوانان اصلی را است
یعنی همین دفتر و این اسکندری وارد میدان شدند.

رادیو بیگ ایران در چهارشنبه ۲۷ خرداد در
پیرامون مصاحبه شاه چنین گفت:
شاه اظهار امید آرد که معلوم نیست مردم ایران به
الفا «قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰» راضی باشند. ولی موافقت یا
مخالفت مردم ایران را چگونه میتوان دریافت؟ در ملکی که آزادی
دموکراتیک وجود ندارد دریافت چنین امری فقط در اثر «فراندم
تحت نظر ارگان های بین المللی» میسر است.

«فراندم تحت نظر ارگان های بین المللی» - این
نکته تازه در تازگی ایورتونیستی و سازشکارانه ریز یونیستی های حزب
توده ایران است. آن «ارگان های بین المللی» که باید فراندم
ایران تحت نظر آنها صورت گیرد کدامند؟ اینها همان ارگان های
هستند که در سازمان ملل تحت نظارت امپریالیسم امریکایی و سوسیالیسم
امپریالیسم شوروی عمل میکنند. همان ارگان های که تحت توجه تاجران
نهضت ضد امپریالیسم کنگو خون کشیدند و قهرمان ملی کنگو
(لوبومبا) بقتل رسید. همان ارگان های که فراند «سرخ» بحرین
را برپا ساختند و اینک بعنوان میانجی به تثبیت تجاوز اسرار ایسل در
خاور میانه مشغول اند. ببینید ریز یونیستی های حزب توده ایران
تا کجا انزول کرده اند. آنها سر نوشت خویش را به تاجران امپریالیسم
امریکا و ریز یونیسم شوروی سپردند!

حقیقتا اینست که برای رژیم کودتای تاجران ای
پیش آمده است. این رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کلیه
احزاب و اتحادیه ها و جمعیت های دموکراتیک را تعطیل کرد و مدتی
بدون افزایش حزبی گذرانید.

در هفته های گذشته میان مجلس و دولت و مطبوعات
شاه ازین طرفی و رادیو بیگ ایران از طرف دیگر مناظره -
مناظره بر سر قبول یا رد قانونی کردن حزب (ریز یونیستی) توده
ایران. طولانی ترین مناظره بین همین دفتر (ریز یونیست) و این
اسکندری (ریز یونیست) ایران) در گرفت. دو سخنور و دو قانون
د و آشنایه ز بیروم کارها را در گسترش دو معتقد به معجزه چشم -
بندی های قانونی، دو «من» به بیطرفی قضات محترم، دو «ما» و دو «او»
و نیز هر دو در لیز، یکی در نقش نمایند «مربی علی حضرت» و
دیگری در نقش نمایند «حزب یوزیسیون علی حضرت». مناظره
مذکور در واقع جلوه ای از ارمان آیند های یونیستی ها
آزادی تشکیل آن را دارند.

یکی استدلال میکرد که قانون ۱۳۱۰ «حزب با مردم
اشتراکی را منع کرده است. دیگری پاسخ میگفت که کدام مقام
«قانونی» برانطباق آن ماد بر حزب توده ایران رأی داده است. یکی
استدلال میکرد که قانون ۱۳۱۰ «دال بر تعطیل حزب توده ایران است
دیگری پاسخ میگفت که قانون مذکور ناظر بر اعضا و مؤسسان حزب با
مقامات اشتراکی است و تکیه برای خود حزب یعنی تکرر است و بنا
بر این «قانون» نمیتوان شعری را این «شخصیت حقوقی» شد.
یکی استدلال میکرد که حزب توده ایران «قانونا» غیر قانونی شد
دیگری پاسخ میگفت که شریفات قانونی انجام نگرفته فقط نخست وزیر
گزارشی در این مورد بمجلس داد و کار را خاتمه یافته است.
سخنور اخیر، خشکالی بیرون زدند، فریاد میزد: «اینجا صحبت از
عدم اجرای قانون است...» و غیره و غیره. توگوشی قدم کردن
حزب توده ایران یک اشتباه «قانونی» بود است که اینک باید
حقوق آنان به رفع آن کمک کنند!

حقیقتا اینست که این صحنه سازی ها از هر دو طرف
بقتضای فریب مردم صورت میگیرد.
حقیقت اینست که در سیاست کنونی رژیم کودتای
شاه در دفتر و این اسکندری ها مکمل یکدیگرند.
حقیقتا اینست که مناظره کنونی را خود محمد رضا
شاه افتتاح کرده است. در خرداد ماه گذشته خبر نگار فرانسوی طبق
قراری از وی درباره «منونیت حزب توده ایران» سوال کرد و وی
اظهار داشت که این منونیت بر طبق قانون صورت گرفته که در ۱۳۱۰ از
مجلس گذشته است. و افزود که ما لان نمیدانم آیا اصلاح هست این
قانون اصحح شود یا نه. بدیهی است که این بیان شاه باب تازه ای

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

درباره بهای نفت

محمد رضا شاه بارها گفته است که "هدف ما بدست آوردن قیمت بیشتر از نفت ایران نیست... بلکه فقط میخواهیم... نفت بیشتری بفروشیم" (اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹) زیرا که "اگر ما در آن برآنیم که قیمت نفت را بالا ببریم هزینه تولید در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد و آنگاه ما بنوبه خود مجبور خواهیم شد که مبلغ بیشتری برای خرید نیازمندی های خود بپردازیم" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹).

این گفتار شاه حاکی از یک واقعیت اقتصادی و سیاستی است. واقعیت اینست که تعیین قیمت ها در بازار سرمایه دار با انحصارهای امپریالیستی است. آنها هستند که قیمت ها را بر اساس نامین بیشترین سود برای خود تعیین میکنند. آمار و رقم سازمان ملل و بسیاری از مآخذ دیگر گواهی میدهد که بسیاری کالاهای صادراتی ممالک کم رشد پیوسته در بازار بین المللی سرمایه داری تنزل می یابند و برعکس بهای کالاهای وارداتی آنها از کشورهای امپریالیستی همواره رو به ترقی است. این جهت ممالک کم رشدی که وابسته به بازار بین المللی سرمایه داری اند اگرچه به حجم صادرات خود بیفزایند هرگز - جدا - توازن در بازرگانی خارجی خویش قادر نخواهند شد. امپریالیست ها اگر در موردی تحت شرایط مختلف به عطف جنبی های اقتصادی محدودی در برابر کشورهای کم رشد - در هند یا سانی میتوانند آن را در زمینه های دیگر اقتصادی بصورت نامرئی جبران کنند. مثلا اگر از بهای فلان کالای صادراتی خود بکاهد بر مخرج حمل و نقل آن میافزایند، اگر از نرخ بهره وام خویش بکاهد بر بهای صادراتی خویش - که از محل آن وام خریداری میشود - می افزایند... و غیره.

در مورد نفت نیز همینطور است. امپریالیست ها اگر احياناً بر بهای نفتی که محمد رضا شاه میفروشند بیفزایند این امر موجب خسارت جبران ناپذیری برای آنها نیست و تاثیر مثبت فعلی در اقتصاد ایران نخواهد داشت زیرا که امپریالیست ها میتوانند بهمان اندازه و بلکه بیشتر بر قیمت کالاهای وارداتی ایران - که قریب ۶ برابر قیمت کالاهای صادراتی آن است - بیفزایند.

این واقعیت را شاه هم بیان کرده است. وی خیانت شاه در آنجاست که این واقعیت غارتگرانه جهان امپریالیستی را امری عادلانه و واکنش طبیعی افزایش "هزینه" تولید در کشورهای صنعتی " نشان میدهد و این حقیقت را می پوشاند که اگر نامین سود حداکثر انحصارهای امپریالیستی در میان نباشد بهای کالاهای ممالک کم رشد میتواند افزایش یابد بدون آنکه موجب افزایش بهای کالاهای ممالک امپریالیستی گردد. خیانت شاه در آنجاست که تکپسان سود حداکثر انحصارهای امپریالیستی در ایران است. واسطه استثمار حداکثر خلق زحمتکش ماست. امپریالیست ها از هر واحد نفت ایران سود انحصاری (یعنی سود حداکثر) بر میدارند و بنا بر این هر چه بیشتر نفت ایران را ببرند حجم سود حداکثر آنها و حجم استثمار حداکثر خلق زحمتکش ما بیشتر میشود. و محمد رضا شاه که هر سال میران نفت غارتی ایران را بالا میبرد در راه نامین این منظور قدم برمیدارد. خیانت مستمرا در اینجاست. واقعیتی که شاه نیز بدان اعتراض کرده دلیل بارز آن است که تا ایران وابسته به امپریالیسم است راه خروج از عقب ماندگی راه رشد اقتصادی بر او بسته است. هیچیک از عوامل فریبی های رژیم نمیتواند این واقعیت را بپوشاند. بیگانه راه رشد اقتصادی ایران سرنگونی ساختن قهرآمیز رژیم خیانت بار محمد رضا شاه و طرد امپریالیست های مخدوم اوست.

قرارداد بین - مسکو (بقیه از ص ۴) امپریالیستی بخمانند استفسار سیاسی و اقتصادی شوروی را قرائت کنند. یکی از انگیزه ها طمع غارت قرارداد آلمان فدرال را باید دانست. اینها طمع غارتگرانه و ملی پریشانی سر امپریالیسم آلمان امپریالیسم دیگری بایستی بود و راستا شوروی به از راهای شوروی است. روزنامه لوموند (۱۸ اوت ۱۹۷۰) مینویسد: "مذاکرات گامبرینائی ها پس از بازارها (بازارهای شوروی) که از وسعت و ثروت آنها با خبرانند چشم طمع دروخته اند. عادی کردن روابط آلمان و شوروی شاید بصنایع آمریکا امکان دهد که دست به تعرض بزنند... اروپائی ها و ژاپنی ها که در بازارهای شرق اروپا بحریرف وحشتناک خود (یعنی آمریکا) سبقت گرفته اند در حفظ این سبقت خواهند کوشید و از این جهت رقابت بین دو دسته باید یکر ضلطم تر خواهد گشت".

قرارداد بین - مسکو مرحله جدیدی در آمیزش سوسیال امپریالیسم امپریالیسم خواهد گشت. برخلاف آنچه رویزیونیست های شوروی با سروصدا تبلیغ میکنند قرارداد بین - مسکو قدیمی است در راه جنگ قدر راه صلح اروپا. زیرا که گرناسیس جمهوری در موکراتیک آلمان بعنوان نخستین دولت تاریخی در هفانی آلمان پایبندی برای صلح اروپا بشمار می آید تبدیل آن به کنسورزیونیستی و فروش ضایعات آن و تدارک الحاق آن به آلمان فدرال بمعنای گشودن سد های تجاوزکاری و جنگ افروزی امپریالیسم است.

" برای سرنگون ساختن هر رژیم ضرورت دارد رده اول باید افتاد را آماده ساختن و رده اول باید تلو لوزیک نارترند. این امر هم در مورد طبقات انقلابی صادق است و هم در مورد طبقات ضد انقلابی".

مانوتسه دون

قانونی شدن (بقیه از ص ۱) سپس احزاب دولتی ایران نوین و مردم و حواسی آنها را بوجود آورد و اینک در مرحله جدید سازش امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی، در شرایط نفوذ روزافزون سوسیالیسم امپریالیسم ایران، در هنگامی که آموزش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مانوتسه دون در گسترش است و طوع حزب مارکسیستی طبقه کارگر در اقیانوس ما چشم میخورد رژیم کودتا به حزب رویزیونیسم با آرایش کمونیستی و سرشت اپوزیونیستی نیازمند است. هر چه نهضت مارکسیستی لنینیستی نیرومند تر شود محمد رضا شاه به رویزیونیست ها نزدیک تر خواهد شد. او را اینجا از شیوه ارتجاع جهانی پیروی میکند که نجات خویش را در توسل به احزاب رویزیونیست میجوید. او به نمونه امپریالیسم فرانسه مینگرد که با یک دست حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه و گروه های دیگر هوادار انقلاب را غیر قانونی میکند و با دست دیگر رهای همکاران را بر روی حزب رویزیونیست فرانسه میگذارد. او با تعلیم آموزگاران خویش دریافت است که در فرانسه، ایتالیا، هندوستان و ژاپن و غیره رویزیونیست ها سبب بزرگی در برابر انقلاب بوجود آوردند. او در صد است که در ایران نیز از این سد استفاده کند. او خوبی میداند که با دست رویزیونیست های شوروی پیوسته میتوان مها رویزیونیست های ایرانی را گرفت و آنها را به سر و کلاه خواست سیاست نواستعماری است که شایسته نقشه امروزی محمد رضا شاه نیست که با نژاد بینی به رویزیونیست ها زمینه تازه ای برای عوام چریکی، افعال افکار عمومی و تفرقه در صفوف خلق بیاورد. باید خلق را از سیاه امیر حذر داشت.

همچنین در سیاه ای نخواهد توانست از احیای حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران جلوگیری کند. حزب انقلابی طبقه کارگر در چین مارکسیست - لنینیست خواهد شد. مانوتسه دون و متکی به خود های زحمتکش در زمین ما برای خواهد شد و بجهت متحد امپریالیسم و رویزیونیسم و ارتجاع را در ره خواهد گرفت. به پیش در راه احیای حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران، عنی رفم محمد رضا شاه برای سرنگونی محمد رضا شاه!

رضاشاه تشکیل شد. ولی سرمایه اش در عرض هشت نهم سال به برابر ۱۰۰ میلیون ریال بالغ گردید. عملیات بنگیه عملیات مالی، احتکار، کشاورزی، بازرگانی و غیره دستبازند و در واقع پوششی برای غارتگری همه جانبه محمد رضا شاه است. نمونه عملیات لیش را در مورد فرصت هفانان ملاحظه کردیم. این بانک نمونه کاملی از سرمایه بوروکراتیک و سوسیالیسم برای رودن سرمایه های دولتی است. برای ما میتوان از اعتباراتی که این بانک از دولت و موسسات وی میگیرد یاد کرد. نمایندگان در مهر ۱۳۴۱ گفت: بانک به ۶۰۰ میلیون ریال اعتبار احتیاج دارد و اعتبار منور میبایستی از طرف دولت تامین شود" (اطلاعات ۱۲ مهر ۱۳۴۱). یعنی دولت میبایست چهار برابر سرمایه اولیه بانک بوی اعتبار رسد! در همان سال بانک مذکور ۱۵۰ میلیون ریال از بانک اعتبارات کشاورزی و ۳۰ میلیون ریال از سازمان برنامه (مجموعاً ۱۸۰ میلیون ریال) اعتبار گرفت (اطلاعات ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۲).

مطبوعات ایران از رفتار بانک عمران از طریق کشاورزی امدعی نمیدهند. ولی بنام لفرانسوی (روفرانس) در سبب ۱۹۶۲ نوشت: بانک عمران برای اینکه قرض میدهد طرحها را بگرد هم دارد. از آنجمله است یک سوستان در یک دهکده پر جمعیت که ۱۲۰ میلیون ریال قیمت دارد و سرمایه اش ۶۰ میلیون ریال است.

بانک عمران یکی از کمپرادرهای بزرگ و از لالان امپریالیست ها است. کالاهائی که این بانک وارد میکند با این عنوان کمپادرات در بازار گمرک سعافاست بدون نظارت گمرک بدست بانک میرسد و از این راه میلیون ها و میلیون ها به محمد رضا شاه میسر است. از این شرح مختصر که جز به جز متکی بر آمار و وثی است میتوان بروشنی دید که تحول تاریخی "محمد رضا شاه" چگونه صورتی است.

غارتگری های طبقات حاکمه ایران که محمد رضا شاه نماد آنهاست جز اینکه تضاد طبقاتی را تشدید کند و تودارهای کارگر و دهقان را عاصی تر و آگاه تر کند اند نتیجه دیگری نخواهد داشت. فقط انقلاب در موکراتیک نمودن های کمپوسیله جنگشده ای و برهبری طبقه کارگر پیروزی خواهد رسید بد هفانان زحمتکش ایرانی زمین خواهد داد. با چکوت اسارت با محمد رضا شاه و با جنگ پیروز گزینده های شقی سوسی وجود ندارد.

سرنگونی غارتگرانی از اینجا میتوان بخوبی دریافت که محمد رضا بیخیزان یا شاپرا اینقدر به آرام کردن منطقه اسیان فارس عده ضعیف است. محمد رضا شاه بخاطر آن نمیتواند سود و امای خود را تمام کمال از غارتگری و قتل و کشتن آنها شرکت های تعاونی تشکیل داده، همان شرکت هائی که مورد ستایش بیکخواهان در روحیات نژاد ان سازمان امنیت واقع شده است. برای یکصد انید شرکت های مذکور برای زحمتکشان قشائی در حکم چه غده در در ناکی هستند کافی است این خبر هفته نامه "پیک خجسته" چاپ شیراز را از نظریه گرانید که مینویسد: اتحادیه شرکت های تعاونی که در ایل قشائی تشکیل شده است... با حضور آقای... در استان ارفارس بناچار شاه شاه آریامهر آفرین کارگر... کسب اعضای شرکت های تعاونی ناها را در بارک هتل صرف کردند! معلوم است که آن آقایان که در حضور استاندار در بارک هتل صرف شد چینیستی با رنجبران قشائی دارند.

این اسناد و ارقام که از نظر خوانندگان گرامسی گشت فقط گوشه ای از واقعیت را نشان میدهد. اگر گزارش منته از تحول تاریخی "آمار دقیق و غیرمخدوشی از تقسیم امدت سببی" بدست میداد آن وقت بهتر معلوم میشد که هفانان برای گرفتن چرم چپاول تاریخی است.

تذکر این نکته را ضروری می شماریم که سرنگون امدت تقسیم پهلوی اصولاً هنوز معلوم نیست. ما بین معنی که از صحنه سازی تقسیم ارضی تا زمین در آمدن در هفانان هنوز فاصله زیادی است که مسلماً اکثریت هفانان نمیتواند آن قدر نخواهند بود. با این نوبت تهران اکنون میست (۲۶ مرداد ۱۳۳۶) توجه کنید: تقسیم املاک با قساط بیست و پنج ساله صورت میگیرد. در واقع تا ۲۰ سال ملک در گرو بانک عمران میباشد... هرگونه تعقیب از قبیل حقوق سر بانک در موقع بد حسابی کشاورزی و تخلف از شرایط مندرک در رسد و آنگاری زمین و غیره بیا ننگ داده شده. بدین طریق پس از چند سال قسمت عمده زمین اراضی از دست دهقانان تهیدست و با میان معال بیرون خواهد آمد و در دست دهقانان ثروتمند و سیا مجد در آمدن ست خود محمد رضا شاه متمرکز خواهد شد.

اینکه بپردازیم به بانک عمران. این بانک در سال ۱۳۳۱ ظاهر بر منظور کمک بد هفانان نوزمین و سرمایه ۱۵ میلیون ریال (از پول حلال محمد

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

از سلطان سعید تا

محمد رضا

فرزند "خلف بد" - از ترکش امپریالیسم برکشید تا بسوی انقلابیو پرتاب کند. بدیهی است که انقلابیون ظفار را بد سائس شناخته شد "امپریالیسم و ارتجاع گرفتار نخواهند آمد. ولی باید منتظر بود و رویزیونیستهای شوروی و فرمائیشان بزودی فریاد بردارند که "تحول" عمان و مسقط مثبت است و این کشور بسوی راهبر سرما به - داری میروند!

بایران خود مان نظریه یکتیم. در هنگام جنگ دوم جهانی که در بر حکومت خرد ملی بود ستشاند ه ایران نمیتوانست به شیوه "گد شتمبر قرارماند امپریالیستها به خلم رضا شاه را بیست دادند و وی را به زها نسبور گبیرد محمد رضا شاه را بر جایش نشانند آنگاه رطو سال ها با این گرگ زاد شیوه "ریدن آموختند و روزی که از نهبی جرم مگر بیخت پد رانند ستش را گرفتند و مسند حکومت باز آوردند. اینک محمد رضا شاه در محاصره هزار سرنیزه سردار باز و ژاندارم و نیس زندگی میشد و سایه "سازمان امنیت را بر سر داری محمد رضا شاه نمود و یگری از سلطان سعید عمانی است. همزار و حوا اوست. امپریالیستها این نگه را خوبد رک میکنند و از این جهت لباس "جدر" "اصلاحات و رفرم" بر محمد رضا شاه میوشانند تا شیوه های نوی برای حکومت کهنه او ایفا نمائند. این تغییر لباس بقدری برای امپریالیستها لازم بود که اگر محمد رضا شاه کودتوی پیش از حد نشا میداد و در اجرای نقش جدید خوش مسامحه میوزید مسلما بسرنوشتی نظیر سرنوشت سلطان سعید عمانی دچار می آید اکنون محمد رضا شاه ره ما به موضعی نشسته است که امپریالیستها معین کرد "اند: در موضع عواقریه "جدر" "اصلاحات و رفرم" و رویزیونیستهای شوروی و ایرانی فریاد بر آوردند که تحول "محمد رضا ساهی شیت استوناشی از سیاست" مستقل اوست.

چنین است عقا محمد رضا شاه در نزد امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها.

اما انقلاب بایران محمد رضا شاه را در مقامی خواهد نشانید که شایسته اوست: در کنار سلطان سعیدها، سلطان قابوسها، فاروقها، ملک فیصلها، ... در زمینه تاریخی.

در دست گرفتن آموزش از یهود و تلووزیک، چنین است وظیفه مرکزی ما، اگر میخواهیم همعزیز برای مبارزات عظیم سیاسی آسیای جنوب انیم. در غیر این صورت حزب نخواهد توانست هیچیک از وظایف سیاسی خود را انجام دهد.

حقیقت آنست که مترجمین در مقابل با خلق های جهان اراده واحدی دارند و تضاد های ناگزیر مانع پیوند آنها نیست. "حل معضل ۱۵۰ ساله بحرین" هرگز نتوانست مانع اتحاد و نوکرا امپریالیسم در برابر خلق ها بشود.

چنانکه بدیم رویزیونیستها در عین حال بطور عیان از عان نمودند که حل این مسئله در تحلیل نهائی برای اتحاد نامیعون و نوکرا امپریالیسم بخاطر حفظ منافع نفی بود. است. اگر چنین است پس "ان حق تعیین سرنوشت به خلق بحرین" معلول بود و علتش حفظ علائق امپریالیستهاست و در واقع برعکس رویزیونیست ها خلق بحرین بخاطر نیکی با امپریالیستها ایجاد وحدت اراد میان نوکرانش به "حق تعیین سرنوشت خویش" رأی داد است! اینست یکنه رویزیونیستی.

خلیج باشد که خلق بحرین نیز در کنار سایر خلق های فارس مسلحانه در جهت احقاق حقوق خویش بگردد. آن روز است که دیگر هیچ نوظنه رویزیونیستی و امپریالیستی قادر نخواهد بود از حل این معضل ۱۵۰ ساله جلوگیری کند.

کودتای اخیر مسقط و عمان که پسری را بر جای پدری نشاند بسیار صبرتا نگیز است.

نهضت ملی منطقه ظفار (از مناطق عمان) یکی از عمیق ترین نهضت های خاور میانه و کشورهای عربی است. این نهضت که از سنه انقلابی خلق های جهان و بیرونها زانند یشه پیروزی بخش مائوتسه و ن الهام میگیرد چندین سال است که ارتجاع عمان و مسقط و ارتش استعماری انگلستان را در زیر ضربه گرفته است. جنگ تود های در ظفار روز بروز گسترده تر میشود و بر نامه "مناطق آزاد شده" می افزاید. جنگ تود های ظفار تود بخش خلق های کرانه های خلیج فارس است و ترس مرگ بحران و ولت های دست نشانده این سامان و امپریالیستهای نفت خوار افکند است. حتی محمد رضا شاه میباید گان روی نتوانستند نگرانی واضطراب خویش را از توفان تود های ظفار بپوشید و در بارها در این باره سخن گفته اند.

سلطان مسقط و عمان شرسنگی بیسی نبود و نیست. سلطان سعید سالها با نوکرا امپریالیسم نهضت ملی ظفار به شهر سلطه پناهمرد و گرد آن را سیم خاردار ارکشید بود و فقط بوسیله تلفون با دریای بیرون از سلطه تقاس می گرفت. در واقع سالها بود که سلطان سعید مرد بود و امپریالیسم انگلستان به هیولای دیگری گیتوانند بصورت آنت فعال تری عمل کند احتیاج داشت. امپریالیسم فزوت انگلستان نیز میزد اند که در نیای امروز نمیتوان فقط با سرنیزه تاشی مزد و دستمراشی حکومت کرد. در روزنامه استعمار اقتصاد ارد که نوکرا ستاره های برای امپریالیسم ساخته بود اخته شوند و در برابر انقدر پیونفده "خلق میخنده" "جدر" "اصلاحات" و "رفرم" تودر حسته آید.

از این جهت تحت نظر و توقیومت انگلستان، پسر سلطان سعید برضد پدر قیام میکند، پدر را خلع میکند و هلندن میفرستد تا در گرو امپریالیسم انگلستان بماند. فریاد تجرد در رهیده، روشنفکران را به همکار میخواند و - از همه جدا بترد - در محاصره میگوید: "ما از انقلابیون (ظفار) میخواهیم که مسئولیت هائی بعهده گیرند". اینست آنتیر شکر آلودی که سلطان قابوس - امپریالیسم -

استان چهارم (همه باقیه زهره) مساوی بین آنها و محمد رضا شاه گدانت. لذ اخط تعارض خویش را بدینگونه می کشند: "اگر فراندی واقعی هم در بحرین انجام میگرفت نتیجه جز آنچید ست آمد است نمیبود. بدین ترتیب مخالفت ما معنی تودید در نتیجه نیست بلکه اعتراض به شکل عمل است. ... بزبان ساده اعتراض آنهاست اینست که چرا محمد رضا شاه از راهی بهد ف رویزیونیست ها رسید که امپریالیست ها نشان در اد "اند و نشان راهی که رویزیونیست ها خود متناقض بودند.

ولی رویزیونیست که آدم بی پرستی است در چا تضاد میگرد و چند سطر را این ترمینگراد که حل مسئله بحرین بخاطر تسهیل اتحاد و ونیروی ارتجاعی بود است. و بزبان خود آنها: "و در بهر صورت در شرایط کنونی، کوشش در جهت ایجاد یک ائتلاف ارتجاعی در سواحل خلیج فارس بهترین شیوه در اتمام این انحصار استغنی است". از متن مقاله چنین بر می آید که نوکراسی مانع بحرین بقدری مزمن بود که در مترجم خلیج فارس را برای اتحاد در سنی بهم نمیرسید است و تنها پس از حل این معضل ۱۵۰ ساله "بفتح خلق بحرین" اتحاد در مترجم و سنگیایان امپریالیسم ممکن گشت تا پس از اری متحدی را برای منافع اربابان خویش تدارک بینند آنها ابرافه میکنند که وجود بحرین تاکنون بیوسته مانع ایجاد ایمن ائتلاف ارتجاعی بود است و هر بار که ولت های ایران، عربستان سعودی و کویت در این راه قدمی برداشته اند بلافاصله علت اختلافات بر سر بحرین بی ثمر مانده است. رویزیونیستها در واقع منکر این

سیاست و ولت ایران هیچ وجه مشترکی با سیاست مستقل ملی ندارند و بنا بر ما هیت خود نمیتواند چنین سیاسی اتخاذ کند. فقط دولتی میتواند بطور مستمر و یکرسیاسی مستقل ملی در حال کند که نماینده واقعی خلق های میهن ما باشد. و چنینسین دولتی جز در ولتند و نوکراسی تود های نیست.

سیاست مستقل... (بقیه از ص ۱) و ثروت های میهن ما از هر - و سوبیک اند از صورت میگیرد؟ آیا این معنی است که وفاداری نشا ایران به امپریالیسم سوسیال امپریالیسم یکسان است؟ ... آید رلتی که از سیاست مستقل ملی پیروی میکند میتواند با همه کشورهای جهان روابط مساوی داشته باشد و مثلاً با اسرائیل تجاوزکار و حاکم تری که مورد تجاوز قرار گرفته اند، با امپریالیسم آمریکا و ویتنام قهرمان - کشورهای امپریالیستی و کشورهای استعمار زده یکسان رفتار کند و انگلیس "شرق و غرب" یعنی چه؟ شرق و غرب روی ضراف با سوسیالیسم و امپریالیسم بود و اتحاد شوروی مظهر سوسیالیسم. بر آن روزگار و ولت ایران با شرق و غرب روابط یکسان است. با سوسیالیسم که نفوذ خود میوزید و به امپریالیسم بد - و ستی مینگریست. اکنون نیز چنین است. روابط دوستانه با اتحاد شوروی از زمانی آغاز گردید که معلوم شد اتحاد شوروی به سوسیالیسم و انقلابیست یازد ووازشنیانی از مبارزه خلق ها و آنجمله خلق ایران بخاطر رهائی از یوغ امپریالیسم و ارتجاع دست کشید است. اتحاد شوروی دیگر مظهر سوسیالیسم نیست، امپریالیسمی است که تقابل بر چه کرده ارد. در این صورت صحبت از شرق و غرب سخنی بیهود است و این تودم بوجود می آورد که اتحاد شوروی هنوز بر امسوسیالیسم میروند و شاه ایران هم گویا همانقدر با سوسیالیسم از دست و ستی در بی آید که امپریالیسم.

از اینها گد شتا از جموع ملک سیاست مستقل "روابط مساوی با شرق و غرب" است؟ سیاست مانند هر بدی دیگر از روی نای جامعه - ارای خصلت طبقاتی است. امروز در ایران قدرت حاکم در دست بورژوازی بزرگ و وابسته امپریالیسم و مالکان ارضی است که شاه رزیز هرنوی آنها، بزرگترین آنها، نمایندند و سخنگوی آنهاست. دولت نشا آنتی در دست طبقات حاکمه ایران برای آنکه سیاست طبقاتی خود را بهبود اجرا کند از بد هدف های طبقاتی خویش دست بایند. سیاست چنین دولتی نمیتواند مستقل باشد و منفلی.

سیاست ولت ایران نمیتواند مستقل باشد زیرا ماسخ بورژوازی بزرگ ایران با منافع امپریالیسم در آمیخته است و موجودی وی با حضور امپریالیسم در ایران بستگی دارد. از این رو سیاست ولت ایران نمیتواند تابعی از ماصد امپریالیسم و بورژوازی بزرگ و استعجاب نباشد. از ولت ایران انتظار اعمال سیاست مستقل - اشتن یا نشانه همدردی در مسائل اجتماعی است و یا نشانه خدمتگرا بر زیر پد ستشاند "امپریالیسم.

سیاست ولت ایران نمیتواند ملی باشد زیرا مافع امپریالیسم و بورژوازی بزرگ وابسته آن با منافع و آرمان های خلق ایران در تناقض با حشر است. سیاست ولت ایران که حافظ مافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته آن است نمیتواند در جهت مافع و آرمان های خلق سیر کند یا بعبارت دیگر ملی باشد. سیاست مستقل ملی گد ام است؟

در شرایط ایران سیاست مستقل ملی آنچنان سیاسی است که مصالح میهن ما و منافع خلق ما بویز مخلق زحمتکش ما از دستبرد تجاوزان امپریالیست و سوسیال امپریالیست از دستبرد ارتجاع داخلی مصون دارد. سیاست مستقل ملی سیاسی است که با بر انداختن هرگونه نفوذ امپریالیسم و مالکیت بزرگ ارضی بخت کامل بر پیشرفت اقتصاد و اجتماعی میهن ما میدان دهد. سیاست مستقل ملی حکم میکند که خلق های ایران آزاد یوی و نوکراسی برخوردار باشند تا بیرو وابتنکار خود را بتامی در راه اخلا "میهن بکارانند از نند. سیاست خارجی در نیا الهواد "سیاست داخلی است. دولتی که در داخل سیاسی و اقتصاد مستقل ملی در پیش بگیرد ناگزیر در صحنه بین - اعللی در رکنار خلق ها جای دارد. از مبارزات خلق ها علیه امپریالیسم و ارتجاع عمیق ایشنیانی میکند و به آنها در این مبارزه میاری میرساند. همراه با این خلق ها علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی میبرد از د.

اینهاست خصوصیات سیاست مستقل ملی. اما - ولت ایران در داخل مصالح و منافع خلق ما را در محراب امپریالیسم به قربانی میبرد. بفقوذ و سلطه امپریالیسم میدان میدهد و دست امپریالیسم را در رفتار ثروت های میهن ما و استثمار خلق ما بتامی باز میگد ارد و یا شایه بر فشار و اختناق استوار است. در صحنه "بین - اعللی" دولتی با امپریالیسم و ارتجاع در دشمنی و خصومت با کشورهای سوسیالیستی و نهضت های آزاد بیخس خلق های متحرک و وابسته همت خود قرار داده است.

عنوان مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

مرك و ننگ بر امپریالیسم امریکا

سردسته غارتگران

در پیرامون

« استان چهاردهم »

در سوابق معمولاً مسئله ملل مظلومین است
صرفاً حقوقی میگردند. اعلام پرطمطراق مساوی
حقوق ملل، اعلامیه‌های بی‌شمار راجع به
" مساوات ملل " اینها بود. اما اینها که احزاب
بین الملل در دوم با آنها قناعت ورزیدند و در این حال
این حقیقت را نگویند استند که " مساوی ملل " با
وجود امپریالیسم، هنگامی که گروهی از ملل
(اقلیت) با استثمار گروه دیگری از ملل زندگی می-
کنند جز مستخرم ملل مظلوم چیز دیگری نیست .
و از این خلف انترناسیونالیست های دوم به
تحریرت های جهان ادامه میدهند . " مردم " ارگان روزیو-
بیست های ایران (در شماره " خرد " ماه) برای روشن کردن موضع
خود نسبت به مسئله بحرین فریاد های خاموش گشته گشته را
عصری می کشد و مینویسد : گزارش نماینده " مخصوص اوقات
- بیگم " در مشهد در باره " بحرین " تصویب شورای امنیت و مجلسین
بر آن رسید و بدین ترتیب یک معضل ۵۰ ساله ایران باقی بماند
سنگین بحرین حل شد ! " روزیونیست " در اینجا نقشها را
فراموش شد هر ازند میکند ، نقشها بصلاحت شورای امنیت سازینا
مدری میدهد ، نقشها مجلسین ایران را تا بید میکند بلکه ائمه
حکیمه ها که گویا بحرین از دست خارج و از استقلال گردیده
است : روزیونیست معتقد است که هر فردی در آن یک قطعه نامه
به - " پرتش و شیرین " در شورای امنیت و با یک قیام قعود در
نه - احته یک معضل ۵۰ ساله حل گردید و ملت حقش را
باید گشت است . البته فقط روزیونیست ها نیستند که خواهان
" پیگوه " برقراری حق ملل در تعیین سرنوشت " خویش " هستند . بلکه
محمد رضا شاه نیز چند زمانی است از حق ملل در تعیین سرنوشت
خویش سخن میگوید و روزیونیست ها در واقع در آواز " جمعیتی
اصریه " است و در آینه خندان . روزیونیست ها آن نوع حقوقی را
بر زمینها سنا سند کهد و خونریزی و بدون هرگونه اعمال قهری
تأمین گشته اند یعنی از آن قبیل حقوقی که شورای امنیت سازمان
مل و محمد رضا شاه برای مردم بحرین تأمین نمودند . آنها میگویند :
" ما هرگونه اعمال قهر در حد مسائل ناشی از حقوق ملی مخالفت
آن را بعنوان یک عمل تجاوزکارانه میدانیم . " معنی این
گمانجی است که اگر زمانی خلقی برخلاف مصالح روزیونیست ها
و امپریالیست ها دست با سلاح بر تاحق خویش را بدست آورد
و بر زمینها صرف نظر از ماهیت طبقاتی مسلح شدن و تنها بر صرف
مسئله " آن را بعنوان اقدام اوکارانه محکوم میکنند ابعلاوه
آنها بر این حکم جمع میکنند که آنها را نظیر چند نماینده " اجتهاد
بحرین " خلق بحرین که با آن امپریالیست ها و ایادی آنها
محمد رضا شاه و ملل قبیل انجام گرفته است کلام قطعی خلق بحرین
است ! اینگونه حق تعیین سرنوشت خویش را خلق ایران بارها در
دوره ها در انتخاباتی بچشم دیده میگویند شنیده است . در همانجا
میگردد : " . . . و نظر آنها را که هوادار استقرار قهرآمیز ایران بر
بحرین بود " و هستند مردم و میسریم " (گوش استقرار سالند
" امیر " محمد رضا شاه در بحرین مجاز است !)
ولیکن خلق هشیما را میدانند که رژیم سرسپرد
ایران هرگز قصد حمله بر سرزمین بحرین را نداشته و آنها هم
به سیر عدم رضایت نویسند مردم بلکه بدین جهت بحرین را منابع
عصیب عنوم و روایید و بیزمانی است که نگرگانه امپریالیسم است و
امپریالیست ها را بر این اقدام محمد رضا شاه حتماً رضایتی نبوده
است . پس خیال نویسندگان مردم مآسوس باشد که خون سرخی
ریخته میگردد تا خاطر لطفیایشان را مکرر گردانند .
البته شکل کلام روزنامه مردم به حال محمد رضا شاه
نیست ، چرخش بیشتری دارد ، پیچ و قوس دارد " استقا
خوانته " هر باوجه " کمونیستی " خویش میفرید . آنها سلما
ایرادی هم دارند تا نشود علامت

زحریرت ان رژیم کودتا بانگ کردند که : علت برآشفتگی
و عصیان توده های مردم پراستیت بحکومت باید در رفقت ان اسناد و
آماره استجو کرد . بگفته آنها اگر توده های مردم از واقعیت تحولات
ایران کده رآماره منعکس است آگاه گردند همگی به استان بوسان
در بارخواهند پیوست .

ماهنامه " توفان " در شماره های گذشته حویث سیاهها
از آماره های رسوا کنند " موجود منتشر ساختن ثابت کرد که کسی
نمیتواند مدعی شود که آماره است . آماره استولی مخدوش است و
بسرور رژیم کودتا " محدودش است . اما همین آماره دست خورده رسمی
هم گواهی حکومیت خام پوسیده " استبدادی و استعماری کشور ما است
در این مقاله میخواهیم آماره دیگری را به گواهی
بگیریم که در " مکتبها " (۲۳) و سایر روزنامه های نیمه رسمی و
تمام ریاری تحت عنوان " گزارش مستند از تحول تاریخی "
منتشر شده مورچه است به تقسیم املاک یهودی . ملاحظه می-
کنید که سرورک " ما " را اینجا با گزارش است که لاف هیچیک از
" میخوانند " . بار نمیتوانند بانگ آن برخیزند .

بموجب این گزارش :
" قسمت از املاک محمد رضا شاه (ونه) املاک او)
کده در عرض پنج سال (۱۳۳۱-۱۳۳۶) تقسیمند در ۱۷ قریه
وسعت ۱۹۰۶۲۸ هکتار است . نخست توده کسید کهد روسری در
ظرف بیست سال " تنظیم شرطه " علاوه بر شروت های دیگران در بگر
قریب دو بیست هکتار زمین قابل تقسیم بچنگ آوردند ! از چه
را بچنگ آوردند ؟ از امارت و چپاول . بچوسیله به چنگ
آوردند ؟ بوسیله " شلاق سوزنیزه " . املاک غصبی محمد رضا شاه
بهترین سند حکومیت او خوانده ان اوست .

اینست ببرد از هم بطریق تقسیم بین املاک :
شاهفانده رآماره های در ریاری از آن کدهای اراضی
مذکور کده از آن تحمیل شده خود در اوردند . همین کده
گفته شد که مجموعه قساط در ریاضی تا پایان سال ۱۳۴۸ بالغ بر

۴۱۷۴۳۶۴۱۷ ریال بود است . حال اگر این مبلغ را تخمینا
مربوط بده سال بد انیم مجموعه قساط بیست و پنج ساله (یعنی
بهای زمین های تقسیم شده) بدست من آید کمترین ۱۰ میلیارد
ریال است . بار دیگر این رقم را بخوانید : محمد رضا شاه فقط از
بابت زمین های غصبی تقسیم شده اش بیش از ۵ میلیارد ریال پول
میگیرد ! و این پول را از کسید ؟ از زارعان ایرانی .
اما این هنوز با آن غارتگری نیست . محمد رضا شاه از
سال ۱۳۳۱ بانگ " بانک عمران " تاسیس کرد که قساط املاک
خود را در آن بانک میگردد . مانده باره " پیگونی تاسیس بانک
مذکور و عرصه های فعالیتش سخن خواهیم گفت . در اینجا فقط
این موضوع را یاد آور میشود که بیون دهقانان ایرانی اکثر زمینها
قرضه اند محمد رضا شاه هم مانند سایر پراخواران را الوصف از رمانند
آنها استفاده میکند و از بانک عمران بد دهقانان وام میدهد . مجموعه
وام هائی که تا کنون در دست معلوم نیست ولی گزارش مستند از
یک تحول تاریخی " میگوید که قرضه بانک بزارهان املاک تقسیم
فقط در عرض سال ۱۳۴۸ مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال بود است
: ال اگر در نظر بگیریم که وام های بانک عمران برای مدت ۵ سال و
با سودی بین ۶ تا ۹ درصد در دست میشود (لیکن ۶ تا ۱۲ درصد)
آن وقت میتوان دید که محمد رضا شاه فقط از بابت وامی کده در عرض
یک سال بزارهان املاک تقسیم در دست سالانه قریب ۳۲ میلیون
ریال و در عرض پنج سال قریب ۱۶۰ میلیون ریال میچاپد !

بسیار غارت او چند جانبه است .
" گزارش مستند از تحول تاریخی " حاکی است که
محمد رضا شاه از سال ۱۳۴۶ تا کنون مبلغ ۴۹۰۹۲۳۰۸۷۳ ریال
بعشایر قفقاز و املاک در دست . سود این مبلغ در عرض سال
سای است با قریب ۲ میلیون ریال و در عرض پنج سال با قریب
۱۰ میلیون ریال ! یعنی محمد رضا شاه فقط با سرنیزه بجان
مردم در ترید بد بود سرفقازی افتاده است بلکه ریال های خود
نیز خون آنها را میکند .

قرارداد بن - مسکو

فدرال بعنوان نماینده همه خلق آلمان - در هر دو قسمت صحبت
میکند و از " وحدت " سخن میراند که آلمان فاشیست عبیه با آن جنگ
دوم جهانی را برانگیخت . همصدا اند که " وحدت " آلمان در دنیا
تلافی جووان آلمان مساوی بگری جز مطالبات فاشیستی ندارد .
قرارداد بن - مسکو واقع مقدمه الحاق آلمان شرقی به آلمان
غربی است .

موسیان امپریالیست های شوروی شقاوت فراوانی دارند
کده در اروپا از طریق زد و بند با امپریالیست ها " آرامش " برقرار کنند تا
نیروهای نظامی آنها و ستیاران امپریالیستشان از اروپا به آسیا
بجه مهاجرتی شود تا چین ، این در زمین انقلاب و سوسیالیسم به
منطقه " توفانی " جنوب شرقی آسیا توجه گردند . یکی از انگیزه های
انعقاد قرارداد آلمان فدرال را باید در همین نیت شوم جستجو
کرد . تشبیهات آنها را این مورد تشبیهات دول امپریالیستی
در فاصله " و جنگ جهانی است که میگویند نداشتند تا ضربه اصلی نیروهای
تجاوزکار را متوجه بگردد کشور سوسیالیستی آن روز یعنی کشور شوروی
گردانند . بیگمان سرنوشت آنها نیز به سرنوشت پیشگامان
آنها نخواهد بود .

روزیونیست های شوروی هر روزید شواری های
چاره ناپذیر بوضع تری در زمینه " سیاسی و اقتصاد " بر میخورند و بناچاره
دست توسل به امپریالیست ها دراز میکنند . صنایع شوروی از
نقش افتاده است ، کشاورزی شوروی در چار بحر ان است ، شسیت
اختلافات طبقاتی موب بگسترش فقر و ریک سوسو تمرکز شروت در روسی
شده است ، بورژوازی تازه بدوران رسیده " شوروی ششنه " تحمل سرمای
است . وهط اینها سوسیال امپریالیست های شوروی را وادار میکند
کثرت های زیرزمینی خود را به قبضه " امپریالیست ها " بدهند ، پای
انحصارات غارتگر امپریالیستی را بکشور خویش بگشایند ، بپشت
خلق شوروی را در زیر بار اعتبارات

قرارداد بن - مسکو که اخیراً با آنها " رسید مظهر تاریخی
از مواضع رویونیست های شوروی با امپریالیسم و قدم بزرگی در راه
فروش ضایع حمیری در موکراتیک آلمان است .

کمی است یاد آوری شود که روزیونیست های شوروی
همیشه با همسایر اعلان میداشتند که برسمیت شناخته شدن
جمهوری در موکراتیک آلمان شرط مذاکرات صلح با آلمان فدرال است
ولی اینک در " بن " شرط خبری نیست . روزیونیست های شوروی و
تلافی جووان " حان " ضروری عمل کردند که تگوشی اصول دولت مستقلی
بنام جمهوری - موکراتیک آلمان وجود ندارد . روزیونیست های
شوروی همه حان عنوان قیم جمهوری در موکراتیک آلمان وارد گفتگو
شدند و برای بعضی حق تصدیقاً بید باقی داشتند . از نخستین
روزها همذاکرات شوروی ولستان یاد ولت بن آغاز شد تکیه " مطلب
در مسئله " مرها شوروی مرز اد - نیست یعنی مرز میان لهستان و جمهوری
در موکراتیک آلمان بود و از آلمان فدرال خواستند که مرز مذکور را
تضمین کند ، و بدانکه آنکه اگر جمهوری در موکراتیک آلمان دولت مستقل
وصاحب آید " است این تضمین باید از او خواسته شود نه از آلمان
فدرال . زیرا که آلمان فدرال بدون موکراتیک - جمهوری در موکراتیک
آلمان بر نقش مرز در زمین قادر نخواهد بود . واقعیت اینست که
روزیونیست های شوروی مرزهای حرم خود را در غرب لهستان می -
شمارند نه در غرب جمهوری آلمان در موکراتیک .

اصولاً باید گفت که آلمان فدرال علی رغم ظواهر ماده ۳
قرارداد بن در واقع هیچیک از مرزهای موجود را تضمین نکرد " است زیرا
کده در واقع آلمان در موقع امضا " قرارداد " نامهای به نخست وزیر
شوروی تسلیم داشت و در آنجا صریحاً گفت : " قرارداد حاضر صا
هدف " نام سیاسی جمهوری فدرال آلمان یعنی برقراری چنان حالت
صلحی در اروپا که در آن حالت خلقی آلمان بتواند دوباره وحدت خویش
را آزادانه بدست آورد منافاتی ندارد " . در اینجا صراحتاً اعظم آلمان

پیروزی مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین